

## دیباجهٔ بیاض آقا ظهیرا

(برگرفته از جنگ مرتضی قلی شاملو)

به کوشش ایرج افشار

دوست گرامی آقای محمدباقر ترقی (رقّت) اواخر سال ۱۳۶۶ نسخهٔ خطی جنگ مرتضی قلی خان شاملو (گردآوری ۱۰۶۹ق) را که به تازگی ابتیاع کرده بود چندی به من سپرد که مندرجات آن را بشناسانم.

به خواستاری ایشان فهرستی تنظیم کردم که با تأخیری بیش از حد به چاپ رسید.<sup>۱</sup> چون به موضوع جنگ‌ها، سفینه‌ها، بیاض‌ها، مرقع‌ها، خرجه‌ها و نظایر آنها از نظر تاریخ نسخ خطی علاقه مند بودم، متن دیباجه‌ای را که در آنجا از بیاض آقا ظهیرا نقل شده بود - و آقا ظهیرا در زمان تألیف جنگ شاملو زنده بوده است<sup>۲</sup> - استنساخ کردم. به منظور آنکه از اصطلاحات خاص آن در پژوهش‌های خود بهره‌ور شوم، پس از چندی نسخه به آقای ترقی باز پس داده شد و مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی آن را از ایشان خریداری کرد و دوست مکرم آقای احمد منزوی هم فهرستی برای آن تهیه کرد.<sup>۳</sup>

درین جنگ دو دیباجهٔ بیاض مندرج است. یکی از ظهیرا است (صص ۴۴۰-۴۴۹) که اینک چاپ می‌شود و دیگری ناشناخته است (صص ۳۲۲-۳۳۱). دیباجه‌های مرقع‌ها و جنگ‌ها غالباً بر همین روشی است که اینک نمونه‌ای از آن در اینجا به چاپ می‌رسد. طبعاً از چاپ کردن و سنجش دادن میان مندرجات آنها آگاهی‌های خوبی برای اطلاعات مربوط به کاغذ و نسخه و خط و کتابت به دست می‌آید.

ذکر احوال ظهیرالدین تفرشی در تذکره‌های نصرآبادی<sup>۴</sup>، حزین لاهیجی<sup>۵</sup> و صحف ابراهیم<sup>۶</sup> آمده است. نصرآبادی او را پسر ملا مراد تفرشی می‌شناسد و ماده تاریخی در جلوس شاه سلیمان (۱۰۷۷ق) به او نسبت داده است. همچنین بنا بر نوشته نصرآبادی نظارت و پیش‌نمازی در گرجستان به وی داده شده و او به اتفاق شاه نظرخان والی کاخ بدن صوب رفته بود. منظور از نظارت می‌باید نظارت بر امور اوقاف باشد. وی در زمان تألیف تذکره نصرآبادی در آنجا بوده است.

نسخه‌ای از منشآت ظهیرا در کتابخانهٔ برلین نگه‌داری می‌شود.<sup>۷</sup> همچنین در مجموعه‌ای که میکروفیلم آن به شمارهٔ ۱۲۲۹ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگه‌داری می‌شود انشایی از وی «در تعریف سعادت آباد» آمده است.<sup>۸</sup>

از عنوان این دیباجه نمی‌توان مشخص ساخت که متن حاضر نوشتهٔ خود ظهیرا است یا دیگری برای بیاض او دیباجه‌ای پرداخته بوده است. اما چون وارسته سیالکوتی (د ۱۱۸۰ق) در کتاب صفات کائنات قسمت‌هایی از این دیباجه را به نام ظهیرای تفرشی آورده است<sup>۹</sup> معلوم می‌شود که دیباجهٔ حاضر انشا ظهیرا است.

در پایان متن دیباجه، برای آگاهی از اصطلاحات و الفاظ تعبیری و اعلام اشارتی، فهرستی از آنها فراهم آمد.

۱ مجلهٔ آینده، س ۱۹ (۱۳۷۲): ۱۰۲۶-۱۰۳۲.

۲ الذریعه (۹: ۶۵۸) او را تا سال ۱۱۱۱ق در قید حیات دانسته ولی مأخذ خود را نگفته است. آنچه مسلم است اینکه وی تا ۲۶ ذی‌الحجه سال ۱۰۹۳ که تاریخ کتابت نسخه‌ای از کتاب پدرش به نام التعلیقة السجادیة به خط اوست، زنده بوده است (نک: بشری، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۰۱).

۳ مجلهٔ کلک، بهمن - اسفند ۱۳۷۲، ش ۴۷ - ۴۸: ۳۶-۴۶.

۴ نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱، ۲۴۴-۲۴۵، ۷۰۱، ۷۶۳.

۵ حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۱۸ - ۱۱۹.

۶ خلیل بنارسی، ۱۳۸۵: ۳۶۰ - ۳۶۲.

۷ دانش پژوه، ۱۳۸۱: ۱، ۱۶۱.

۸ دانش پژوه، ۱۳۴۸: ۱، ۵۸۱ - ۵۸۲.

۹ سیالکوتی، ۱۳۹۵: ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۶.

بسم الله الرحمن الرحيم

- ۵ تبارک الله احسن الخالقین. این چه لعبت موزون و پیکر همایون است که اکبکان خوشخوان زهنگاه لهجه در ی و کبوتران اعجاز الحان لغت عربی سخنش می خوانند و کلامش می نامند.
- گرامی گوهر صدف صنع است که از ابر نیسان احسان چکیده و در بحرین جان و دل پرورش یافته. غواص انفاسش از قعر ضمیر به ساحل نطق رسانیده و جوهر فروش لبش در رشته ربط کشیده. هر دانه اش به ارزندگی خراج مصر دهان و هر رشته اش به دلکشی رگ و ریشه جان.
- عقیق عدن در عشق نامش سینه می کند، و جزع یمن را از فروغ سهیل صفایش آب در دیده می گردد.
- ۱۰ کیمیاگری است که از کبریت احمر قلم و زبیق ورق و بوته دوات طلای دست افشار خط می سازد، و چابک سواری که در مضمار نامه به چوگان خامه گوی نقط می بازد.
- طلسم سکوت بر گنج خانه معنی شکستن رقص بازوی زور آوری، و قفل ابجد لب به مفتاح /۴۴۱/ افصاح گشودن دست بازی سرپنجه سبکدستیش.
- ۱۵ زایر حرمین دل و جان است [که] از موطن باطن سفر گزیده و در وادی العقیق لب به آب برکه دهان غسل بر آورده. احرامی لفظ در بر افکنده، و از باب السلام سامعه به مسجد الحرام فهم و مطاف اندیشه در آمده، و بر گرد کعبه دل گشته و استلام حجر الاسود سویدا نموده و سعی تکرار به جای آورده، و از مکه دل که ام القری قوا است بر مطیة خامه سوار گشته و در هر رفع و خفض تجدید تلبیة صریح کرده، و در عرفات سکنات تأمل و قوف نموده، و در مشعر مسطر شب به روز آورده، و در منای انامل ذبح قطع و حلق تراش و تقصیر قط و رمی جمار نقط به جای آورده.
- ۲۰ سبحان الله ازین شئون متنوعه و حالات غریبه که این هیکل قدسی راست. هر دم به رنگی بر می آید و هر نفس به لباسی جلوه می کند. عقل در حیرت که آیا به چه وصفش توان دانست و فکر در اندیشه که یا رب به کدام نامش باید خواند.
- نهان /۴۴۲/ هویدا یا نکهت نافه سویدا، مغز پسته دهان یا جوهر شمشیر زبان، صغیر طایر وحی یا هدیر حمام الهام، صریر قلم قدرت یا نغمه قانون حکمت است، جان قوالب الفاظ یا روان کلمات، فروغ قندیل دل یا زبانه شعله ادراک، تراوش چشمه زندگی یا محیط مد آگاهی.
- ۲۵ بی تکلف<sup>۲</sup> مغز قلم و روح مجسم، نه نه آدم مکرم است. در مکتب معنی تعلیم اسماء یافته و در محراب عزت مسجود ملایکه انامل و اقلام آمده.
- نوح نجی است. سفینه ساز طوفان عام کلام، و لنگرگاه سفینه اش جودی دست کرام.
- کلیم صاحب تعظیم است. از هر بیاضش در جیب ید بیضا، و عصای قلمش مصداق «فاذا حیته تسعی».
- ۳۰ داود دهر است که در ترنم زبور تکلیم طیر الفاظ را در پرواز و جبال دل های مستمعان را به آواز می آورد. هم تلتین آهن سرد دل های فسرده به تصرف سرپنجه اعجازش تسلیم نموده اند، و هم در کانه /۴۴۳/ اختراع صنعت زره بافی کلامش تعلیم داده اند.
- سلیمان زمان است، در صرح ممرک دماغ سیمین مغز نشسته. پزندگان لفظ و چزندگان خط مار قلم و مور نقط، بل از تحت الثری ناف تا ثریای دندان و از ماه صفحه تا ماهی بنان همگنانش در زیر نگین لب و در تسخیر
- ۳۵ انگشتی دهانند.
- عیسی دوران است، مصداق روح الله و «کلمه منه». از مریم بکر فکر زاده و در مهد دهان تکلم نموده



و از سر دار قلم به آسمان صفحه‌اش برده‌اند.

۴۰ اللّٰه اکبر مگر خواجه عالم است، قائل «اوتیت جوامع الکلم» که در محشر دفتر و عرصات صفحات علم سبز خامه برمی‌افزاید و نامه سیاهان معنی را به بهشت جاویدان جان و جنات عدن جنان می‌فرستد. یا مگر حیدر صفدر است که برء‌العلم قلم، به ذوالفقار بنان جن خیال را در سلاسل خط می‌کشد.

گه دیده و دل خوانمت از حیرت و گه جان ای جان و دل و دیده تو زین جمله کدامی

قسم به راستی که اگر صبح صادق /۴۴۴/ سخن ند میدی جمال دلارای جلوه‌گیان جهان علوم در نقاب ظلمت دیجور جهل مستور بماندی، و اگر آفتاب عالم‌تاب تربیت او نیامدی چمن به اشجار و ازهار حقایق و دقایق آراسته دل‌های دانایان شورستان بی خبری فراید (؟).

۴۵ حقّه همه به تقاطر سحاب سیراب سخن منقعد گشته و جمال عرایس عقول هیولانی زیور صور روحانی به توسط سرانگشت مشاطگی او پذیرفته.

خوش درنگر که هم مشاطه خویشتن آرای شوخی‌های اوست که طره شاهد ستایش خود را عبیر تعبیر می‌افشاند، و هم ذوق دامن افشانی‌های جلوه‌ناز اوست که قامت رعناى ثنای خود را قبای حریر تحریر می‌پوشاند.

همان عشق است [و] بر خود چیده چندین داستان ورنه کسی بر معنی یک حرف صد دفتر نمی‌سازد

۵۰ امروز درّ درخشانی که گوش عروسان طبع مشکل‌پسند عالی فطرتان را به گوشوارگی زبید جز لئالی لطایف این بحر بیکران نتواند بود، و درین عرصه حریف ظریفی که نرد وفای بی‌دغایی و شطرنج عشرت /۴۴۵/ بی‌رنجی با او توان باخت جز جوانان سبک‌روح و امیرزادگان این دودمان کسی نتوان یافت.

درین زمانه رفیقی که خالی از خلل است صراحی می‌ناب و سفینه غزل است

۵۵ خاصه این مجموعه جامعه و جان حدّ سامعه، و این چمن رنگین دلنشین و این بیاض خرم و سواد اعظم سخن که ماه بازغ عارض توصیفش از کلف تکلف معرّ و چهره حرف بی‌نظیرش از شین شین شبهه و شک مبراست. طاووس زرین بالی که در چمنستان امکان نظیرش نخرامیده و فانوس خیالی که در شبستان جهان عدیلش در خواب ندیده.

محاضرات راغب از مخلصان غایبانه مرغوبیش، و منشئات غیبی<sup>۳</sup> از ملازمان آستانه خوشی و خوبیش. بر خوان خاص دعوت عامش کشکول بهایی به در یوزه لطایف‌استاده، و از مخزن‌های پردرّ ثمینش خمسه امیر خسرو لب سؤال خمس گشاده.

۶۰ همانا نگارندگان این بیکر همایون نقش این گونه رسّامی از دستان استادان نقش‌انگیز چینی نژاد یاد دارند<sup>۴</sup> که نخست به صیقل مهره کشیدن /۴۴۶/ در و دیوار اوراق این رواق دلنشین و منظر بهشت آیین را آینه‌سیما کرده‌اند تا هر نقش دلپذیر بی‌نظیر که بر صفحات اطباق طارم علوی پرداخته خامه نقشبندان قضا و قدر است به صد مرتبه زیاتر و هزار درجه خوشنماتر در آینه‌خانه این اوراق رخ نموده، تار و پود حریر جلدش با فلک اطلس از یک کارخانه و رتبه مدایح ائمه اثنا عشرش برتر از منزلت بروج دوازده‌گانه.

۶۵ نقل معجزات بلندپایه‌اش با عیسی گردون‌نشین توأم و نکات لطیفه تفسیر و حدیثش با ملائکه اطباق سموات از یک عالم.

سرلوح زرنگارش که متاع فرد اول این دگان آراسته است به خورشیدی نورافشان و در دل شب ظلمانی خط از افشان سیم و زرش ماه و انجم درخشان.

۷۰ کشکول بهائی‌اش به هلالی مشارالیه و منتخب مکاتیب قطبیه<sup>۵</sup>‌اش به قطبی مدارعلیه.

حروف بیست‌وهشت‌گانه تهجیش منازل قمر معنی، و تشابک خیوط شیرازه‌اش را در کمر کهکشانش دست دعوی /۴۴۷/.

۳ شناخته نشد.  
 ۴ شاید یاد آرند باشد.  
 ۵ مقصود مکاتیب قطب‌الدین محیی لاری است.  
 ۶ ظاهراً نام کتابی بوده است.  
 ۷ اصل: منلقته.



مرکز ادوار<sup>۶</sup> که مطاف روحانیان معانی است به بیت المعموری نشست، و منطق الطیر عطارش کمر منطقه البروجی بسته. از رشک رنگین جدول تذهیب قوس قزح<sup>۷</sup> هزار تیر طعنه خورده، و اشعار نگارین نظام دست‌غیب<sup>۸</sup> از کف الخضیب به‌رنگینی دست برده، در جو جوفش از رباعیات برجسته سحابی<sup>۹</sup> قطعه قطعه ابر سیراب هوا گرفته، و از نقش مسطر که مسیر آفتاب معنی است خط استوا راست کرده. شفق از شرم شنجرف سرسخن هاش خون پالاید، و اگر صبح راست می‌گوید با بیاض افق حواشیش برآید.

من كل شیء لبه و لطفه مستودع فی هذه المجموعة

شناوران بحار تشبیه‌کشتی نوحش می‌خواندند که از اشمال بر اقسام مثنوی مصداق «فأسلك منها فی کل زوجین اثنتین»<sup>۱۰</sup> آمده و نخلبندان چمن تمثیل گلدسته فریض می‌نامند که از رباعیات ابدار چار برگ پنهان کرده از حریفان دل می‌برد، مقطعاتش همه چون شاهدان مقطع دلفریب، و قصایدش یکسر چون منشور دولت بازینت و زیب / ۴۴۸.

ابروی گلرخان خلّخی که مطلع دیوان حسن و جمال است از رشک دل‌ویزی ایبات برجسته‌اش پیوسته با چین جبین، و میان سواد دیده آهوان خطایی که انتخاب بیاض دلبری است و مردم‌بایی نقاط دلفریبش نسبت شهری و صحرانشین.

زلفین نکویان طرازی که بیت بلند مجموعه پریشانی است نظر به دقت اشعار رسایش باکمال پیچیدگی پیش پا افتاده و وسمة ابروی عروسان نوشادنزاد که بسمله به خط سبز نوشته مصحف دل‌بایی است با دلکشی. مدّ مداد مشکین سوادش درست چون کتاب غلط بر طاق نسیان نهاده. به نسبت هم‌رنگی قامت رعناى الفاتش سرو آزاد خود را بنده، و چشم به میل قلم، سرمه مداد کشیده.

صادش نرگس باغ را از سایه به‌بستر بیماری رشک افکنده. منقار عندلیب عین بر غنچه دهان غین نغمه‌سرا، و ادای تفریس<sup>۱۱</sup> حروف سین بر موج تسنیم در تبسم دندان‌نما. غریب حسنی<sup>۱۲</sup> حروف مشددش حور را شانه در مو به تماشا دوانده و دلکشی تقویس نوناتش از چین رشک چه حلقه‌ها که بر کمان<sup>۱۳</sup> ابروان بتان نشانده.

لام زار الف‌هاش کلاه گوشه ترکان چگل به جناح دلخواه برده، و غزل‌های برجسته‌اش [که] خیل غزال ختن خیالند به‌صغیر صریر صیاد قلم رم خورده. آواز لئالی لطایفش اگر گوش‌گذار صدف گردد گوهر از شرم به قطرگی گراید. و آنجا که عطار طرایفش طبله طیبیت مطایبات بگشاید مجمر بهشت نفس در قفس پیچیده به تماشا آید. چراغ نصایح دلفروزش فتیله کن پنبه غفلت، و شعله مواعظ جانسوزش شیشه‌ساز سنگ قساوت.

سنبلستان ارقامش را گیسوی حور خاطر پریشان امید فراشی، و بر عارض گلرنگ صفحاتش بنان بتان دلبر سیم و زر به دست آویز افشان در نثار<sup>۱۴</sup> پاشی. اوراق رنگینش جوانان نوخط انجمن معنی‌اند.

قبای قلمکار صفحه پوشیده و به دفع‌گزند چشم بد سپند نقطه سوخته و نیل مداد کشیده. از لطف بدن رگ‌های نقش مسطر هر یک [را] می‌توان شمرد و گنجینه عقل و هوش را سر به مهر تأمل به حسن هر فرد می‌توان سپرد. شهری است پر ظریفان و زهر طرف نگاری / ۴۴۹ یاران صلاى عشق است گر می‌کنید کاری

چشم جهان نبیند زین تازه‌تر جوانی در دست کس نیفتد زین خوب‌تر نگاری

تکلفی نمی‌کنم، نگارین چمنی است به هزار رنگینی خلد برین. دهقان [...] قلمش به ازهار گوناگون مضامین و ریاحین رنگارنگ و معانی دلنشین آراسته [...] نسیم نفس سبک‌روحان رفته.

۷ اصل: قوس و قزح. ۸ اشاره است به نظام دست‌غیب شیرازی شاعر (دح ۱۰۲۹ق).  
 ۹ سحابی استرآبادی (۱۰۲۱دق). ۱۰ اصل: فأسلك منها فی ...  
 ۱۱ اصل: تفریس. ۱۲ اصل: حسینی.  
 ۱۳ دنباله در حاشیه همان صفحه است. ۱۴ اصل: نیاز.  
 ۱۵ همه جا نقطه چین‌ها ریختگی و سائیدگی حروف است در نسخه.

غنچه سربسته نکات گل خندان مطایبات بنفشه دقایق و شقایق حقایق چمن چمن و خرمن خرمن در هم شکفته. هر طرف از ترنم طایران معانی بر سر هر شاخی نغمه سرایی، و هر جانب از زمزمه سنجی مرغان روحانی بر سر هر برگی نوایی.

بلبلان فصاحت برگلبن نوخیز غزل‌های تازه زمزمه<sup>۱۶</sup> ساز، و قمریان بلاغت بر سر استان مصرع‌های [....] [آ] واز. طوطیان طلاق در شکرستان [ح] بلاوت حکایات شورانگیز غزل‌های تازه شیرین کلام، و طاووسان صنایع بدیع در منشآت مستانه در خرام.

کبکان ظرافت خنده‌انگیز<sup>۱۷</sup> بر طرف نزهتگاهش قهقهه<sup>۱۸</sup> ساز، و گنجشکان جکی جکی عرض نیاز از شاخسار اشعار عاشقانه در پرواز.

چمنی از شقایق است الحق  
گلشنی از حقایق است الحق  
تازه گل‌های گلشن راز<sup>۱۹</sup> است  
غنچه‌های حدیقه ناز است

امید که تماشاگران گلشن معنی چون بدین چمن سخن که اوراق رنگینش از افشان سیم، گل‌های شبنم دیده‌اند درآیند، از خواندن و نوشتن چون بلبلان [....] [....] [....] خرسند شوند و از ورق کردن چون باغبانان ستمگر دست به گل چیدن برنیاورند.

تمت  
م م

\* \* \*

### نمایه‌ها

		اصطلاحات نسخه‌شناسی			
۷۶	شجره سرسرخن	۵۵	حرف	۹۸	ارقام
	شیرازه ← خیوط شیرازه		حروف ← تضریس حروف	۹۹	افشان
۹۰	صاد	۷۱	حروف تهجی	۱۱۶	افشان سیم
۹۵، ۱۷	صریر	۹۲	حروف مشدد	۶۹	افشان سیم وزر
۲۴	صریر قلم	۷۷	حواشی	۲۷	اقلام
۹۸، ۶۳، ۳۸	صفحات	۶۳، ۳۹، ۱۷، ۱۱	خامه	۸۹	الفات
۱۰۰، ۳۷، ۳۴	صفحه	۶۸، ۴۰، ۳۳، ۱۰	خط		الفاظ ← قوالبِ الفاظ
۴۵	صور روحانی	۸۷	خط سبز	۸۴	انتخاب بیاض (؟)
۹۰	عین	۷۱	خیوط شیرازه	۶۴، ۶۲	اوراق
	غین ← دهان غین	۴۹، ۳۸	دفتر	۱۱۶، ۹۹	اوراق رنگین
۱۸	قط	۱۰	دوات طلای دست افشار	۷۷، ۵۴، ۲۹	بیاض
۱۸	قطع	۹۰	دهان غین	۶۴	تار و پود حریر جلد
۱۰۴، ۹۵، ۸۹، ۴۰، ۳۷، ۳۳، ۲۹، ۱۰	قلم	۶۱	رسام	۴۸	تحریر
	نیز ← صریر قلم، مغز قلم		سرسخن ← شجره سرسرخن	۱۸	تراش
۲۴	قوالبِ الفاظ	۶۸	سرلوح زرنگار	۹۱	تضریس حروف
۸۸	کتاب غلط	۵۳	سفینه غزل	۹۲	تقویسی نونات
۳۳، ۱۵	لفظ	۲۸	سفینه	۷۴	جدول تذهیب
۵۴	مجموعه	۲۸	سفینه ساز		جلد ← تار و پود حریر جلد
۸۶	مجموعه پریشانی (؟)	۹۱	سین		

<sup>۱۷</sup> دنباله در حاشیه همان صفحه است.

<sup>۱۹</sup> گلشن راز شیخ محمود شبستری.

<sup>۱۶</sup> اصل: زمزمه.

<sup>۱۸</sup> اصل: قهقهه.



۷۵	سحابی	۶۱	نقش انگیز	۸۸	مذ
۷۳	عطار	۶۳	نقشبند	۸۸، ۸۹، ۱۰۰	مداد
۵۸	غیبی (؟)	۱۱، ۱۹، ۳۳	نقط	۱۸	مسطر
۷۴	نظام دست‌غیب	۱۰۰	نقطه		نیز ← نقش مسطر
	<b>کتاب‌ها</b>	۶۱	نگارنده	۸۸	مشکین سواد (صفت مداد)
			نونات ← تقویسی نونات	۸۷	مصحف
۵۹	خمسة امیرخسرو	۱۰	ورق	۲۶	مغز قلم
۷۰، ۵۹	کشکول بهایی	۱۱۷	ورق‌کندن	۱۱۱	منشآت
۵۸	محاضرات راغب		<b>نام‌ها</b>	۸۱	منشور
۷۳	مرکز ادوار (؟)			۶۲	مهره کشیدن
۷۰	مکاتیب قطبیه	۵۹	امیرخسرو	۱۱	نامه
۵۸	منشآت غیبی	۷۰، ۵۹	بهایی	۸۴	نقاط
۷۳	منطق الطیر عطار	۵۸	راغب	۷۶، ۱۰۱	نقش مسطر

#### کتابنامه

- بشری، جواد (۱۳۸۷). «پایرگ ۳». آینه پژوهش، س ۱۹، ش ۴ (مسلسل ۱۱۲): ۹۳-۱۰۱.
- حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابی طالب (۱۳۷۵). تذکره المعاصرین. به کوشش معصومه سالک. تهران: سایه و میراث مکتوب.
- خلیل بنارسی، علی ابراهیم خان (۱۳۸۵). صحف ابراهیم (بخش معاصران). به کوشش میر هاشم محدث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۸۱). «دبیری و نویسندگی». در: حدیث عشق (دانش‌پژوه در قلمرو نسخه‌های خطی). به کوشش نادر مطلبی کاشانی و سید محمدحسین مرعشی. ج ۱. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سیالکوتی (۱۲۹۵ق). صفات کائنات. لکنهو.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸). تذکره نصرآبادی. به کوشش محسن ناجی نصرآبادی. ج ۲. تهران: اساطیر.

*Nameh-ye Baharestan: vol. 10, 2009, ser. no. 15*

### The Preface to Āqā Zahrā's Bayād in Mortadā-Qolī Shāmlū's Jong

Iraj AFSHAR

(Prof. Emeritus of Tehran University)

One of the most important advantages of prefaces to compendia, jongs, and other similar volumes is that they often include useful information about the terminology of calligraphy, copying, varieties of paper, and codicology. This paper discusses the preface to the *Bayād* of a Safavid *litérateur*, namey Zahrā al-Dīn-e Tafreshī, whom we know to have been alive as late as 1093 A.H./1682 A.D. It also presents a list of the technical terms found in that preface.

The text of the preface is edited from the *Jong of Mortadā-Qolī-ye Shāmlū* (compiled in 1069 A.H./1659 A.D.).